

۲۰۷۹۵۷۰

تبعیض و فرہنگ عمومی عدالت

مؤلف:

محمد ا. عیوب عارفی

وکیل پایه یک دادگستری، مدرسہ عالیہ و دانشجوی دکتری حقوق عمومی



انتشارات اودیسه

۱۳۹۸

سرشناسه	عارفی، محمدشعیب، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	تبعیض و فرهنگ عمومی عدالت / مولف محمدشعیب عارفی؛ ویراستار ام البنین ذوالفقاری.
مشخصات نشر	آمل: اودیسه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۱۶۷ ص.: جدول.
شابک	۲۵۰۰۰۰ ریال: ۱-۷۷-۶۱۸۰-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیا
موضوع	عدالت اجتماعی
موضوع	Social justice
موضوع	تبعیض
موضوع	Discrimination
موضوع	چندفرهنگی
موضوع	Multiculturalism
موضوع	کثرت گرایی فرهنگی
موضوع	Cultural pluralism
موضوع	عدالت اجتماعی -- ایران
موضوع	Social justice -- Iran
موضوع	چندفرهنگی-- ایران
موضوع	Multiculturalism-- Iran
رده بندی کنگره	HM۶۷۱
رده بندی دیویی	۲۰۳/۲۷۳
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۲۸۵ ۴

ISBN:978-622-6180-77-1



شناسنامه کتاب:



انتشارات اودیسه

نام کتاب:	تبعیض و فرهنگ عمومی عدالت
مؤلف:	محمدشعیب عارفی
طراح جلد:	شهرام فیروزی
ویراستار:	ام البنین ذوالفقاری
شمارگان:	۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول - ۱۳۹۸
ناشر:	اودیسه (odyse.ir)
چاپخانه:	فیروزچاپ
صحافی:	گاندی
قیمت:	۲۵۰۰۰ تومان
شابک:	۱-۷۷-۶۱۸۰-۶۲۲-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

عنوان	صفحه
پیش گفتار.....	۹
فصل اول: شهروندی و چندفرهنگ گرایی.....	۱۷
مبحث اول: شهروندی.....	۱۸
مبحث دوم: چندفرهنگ گرایی.....	۲۴
گفتار اول: ره سرد بسال.....	۲۷
بند اول: راولر.....	۲۸
بند دوم: ویل کیملیکا.....	۲۸
بند سوم: ژوزف رز.....	۳۱
گفتار دوم: رویکرد جماعت گرایی.....	۳۲
بند اول: مک اینتایر.....	۳۷
بند دوم: تیلور.....	۳۸
بند سوم: مایکل والزر.....	۴۰
گفتار سوم: رویکرد پسااستعماری.....	۴۳
گفتار چهارم: جماعت گرایی و حقوق اقلیت ها.....	۴۴
گفتار پنجم: حقوق اقلیت ها و مارکیسم.....	۴۵
گفتار ششم: لیبرالیسم و حقوق اقلیت ها.....	۴۷
مبحث سوم: نظریه شهروندی چندفرهنگی کیملیکا.....	۵۳
گفتار اول: تنوع فرهنگی.....	۵۳
گفتار دوم: اقلیت های ملی.....	۵۵
گفتار سوم: اقلیت های مهاجر (قومی).....	۵۸

- فصل دوم: اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل ۶۳
- مبحث اول: نظام بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها ۶۴
- گفتار اول: حقوق اقلیت‌ها ۶۴
- بند اول: حق برابری با اکثریت ۶۴
- بند دوم: حق برخورداری از تحصیلات ۶۶
- بند سوم: حق ارتباط با سایر اقلیت‌ها ۶۸
- بند چهارم: حق مشارکت در اداره محل زندگی ۶۹
- بند پنجم: حق مدارا و تحمل ۷۰
- بند ششم: حق یکسان با سایر داوطلبان با اکثریت جمعیت کشور ۷۱
- بند هفتم: حق داشتن کانال تلویزیونی و برنامه‌های رادیویی - تلویزیونی ۷۱
- گفتار دوم: گونه‌های اقلیت ۷۲
- بند اول: اقلیت‌های دینی ۷۲
- بند دوم: اقلیت‌های زبانی ۷۴
- بند سوم: اقلیت‌های ملی ۷۵
- بند چهارم: اقلیت نژادی ۷۷
- گفتار سوم: تکالیف و محدودیت‌ها ۷۸
- مبحث دوم: حقوق اقلیت‌ها و حاکمیت دولت‌ها ۸۱
- گفتار اول: حمایت از اقلیت‌ها و حاکمیت دولت ۸۱
- گفتار دوم: تعهدات سلبی ۸۵
- بند اول: تعهد به عدم اعمال تبعیض ۸۶
- بند دوم: تعهد بر عدم توهین، تحقیر یا ایجاد تنفر ۸۹
- بند سوم: تعهد بر عدم اعمال مجازات و محدودیت ۹۱
- گفتار سوم: تعهدات ایجابی ۹۲

- بند اول: تعهد دولت به حمایت از بقای اقلیت‌ها ۹۳
- بند دوم: تعهد به اتخاذ اقدامات مثبت ۹۵
- بند سوم: تعهد بر یاددهی و آموزش زبان مادری ۹۷
- مبحث سوم: حقوق اقلیت‌ها در ایران ۹۹
- گفتار اول: پیشینه ۹۹
- گفتار دوم: حقوق اقلیت‌های نژادی ۱۱۰
- گفتار سوم: حقوق اقلیت‌های دینی ۱۱۱
- گفتار چهارم: رویکرد قانون اساسی ۱۱۳
- بند اول: برابری حقوق با دیگر آحاد جامعه ۱۱۳
- بند دوم: آزادی در پایبندی به عقاید دینی خود (آزادی وجدان) و عمل به شعائر آن ۱۱۴
- بند سوم: حقوق اجتماعی و سیاسی ۱۱۴
- بند چهارم: حقوق اختصاصی اقلیت‌های مذهبی ۱۱۶
- بند پنجم: حقوق اختصاصی اقلیت‌های قومی ۱۱۸
- گفتار پنجم: در منشور حقوق شهروندی ۱۲۱
- فصل سوم: به سوی فرهنگ عمومی عدالت ۱۲۷
- مبحث اول: وضعیت موجود ۱۲۸
- گفتار اول: سیاستگذاری دولت‌ها ۱۲۸
- بند اول: روش سلطه با هدف یکسان‌سازی ۱۲۸
- بند دوم: روش تقسیم قدرت با هدف جذب و ادغام اجتماعی ۱۳۲
- بند سوم: روش ادغام گرایانه با هدف کثرت‌گرایی ائتلاف ساز ۱۳۴
- گفتار دوم: سیاست‌گذاری‌های هویتی و قومی در ایران ۱۳۸
- بند اول: دوران پهلوی اول و دوم ۱۳۸
- بند دوم: دوران انقلاب اسلامی ۱۴۱

- گفتار سوم: رویکرد ایدئولوژیک به حقوق شهروندی ۱۴۵
- گفتار چهارم: سند چشم انداز ۱۴۰۴ ۱۴۹
- مبحث دوم: چشم اندازها و راهکارها ۱۵۲
- سخن آخر ۱۵۹
- کتابنامه ۱۶۳

پیش گفتار

همان‌طور که تجربه کانادا و اروپا نشان داده است، مسئله اصلی در مواجهه با دموکراسی معاصر و شهر این است که چگونه در مواجهه با کثرت‌گرایی گروه‌های اجتماعی، جوامع سیاسی واحد محقق می‌شود. تقویت ادعاهای سیاسی اقلیت‌های قومی، رده‌گرایی، و گروه‌هایی که عضویت در آن‌ها انتخابی نیست - مشکلاتی را که کشورهای دموکراتیک در دهه‌های اخیر با آن مواجه بوده‌اند، حل نکرده است. استرسی‌هایی که برای جذب فشارهای سیاسی ادعا شده توسط انجمن‌های داوطلبانه (گروه‌های ذینفع) به‌خوبی اجرا شده‌اند، برای پاسخگویی به ادعاهای سیاسی اقلیت‌ها، فواید فرهنگی کافی نیستند. به‌ویژه هم نظریه و هم رویه لیبرالیسم مبتنی بر منافع گروهی، تخصیص منابع با توجه به اصول رقابت منصفانه، در برآورده کردن مطالبات توسط گروه‌های هدف موفق نبوده است. برای گروه‌هایی که عضویت در آن‌ها داوطلبانه نیست، مشروعیت و اقتدار دولت در ارتباط با آن‌ها، به‌خودی‌خود مورد تردید قرار می‌گیرد.

اکثر منتقدان عدم موفقیت لیبرالیسم در پذیرش اقلیت‌های قومی و فرهنگی تاریخی را ناشی از تمرکز این اندیشه بر فرضیه‌های فردگرایانه می‌انند. آن‌ها معتقدند لیبرالیسم با فرض اینکه همه گروه‌های سیاسی تجمع داوطلبانه سافع فردی هستند، نتوانسته است شیوه‌هایی را که هویت فردی با عضویت در اجتماعات وسیع‌تر تاریخی ایجاد می‌شود بشناسد؛ اینکه سعادت آن گروه‌ها از خیر ما به عنوان افراد جدا نیست. در نتیجه لیبرالیسم نیز نتوانسته است ادعاهای اخلاقی را که ممکن است گروه‌ها مطرح کنند تشخیص دهد. در پاسخ، نظریه پردازان لیبرال معتقدند که فقط افراد به راستی می‌توانند حامل ادعاهای معتبر اخلاقی تلقی شوند.

شرایط این مناقشه در سال‌های اخیر توسط ویل کیملیکا تغییر یافته است: دفاع مقدماتی از حقوق جامعه با استفاده از نظریه لیبرال. خلاقیت و اصالت کیملیکا در بینش وی نهفته است که معتقد است می‌توان حقوق جمعی را نشانه‌هایی از وظایفی دانست که به افراد مدیون هستیم. استدلال وی بر این ادعا مبتنی است که عضویت در گروه‌های خاص - جوامع فرهنگی - عنصر تعیین کننده هویت فردی و عاملیت اخلاقی است. از نظر وی آزادی و شخصیت انسان با عضویت در یک فرهنگ گره خورده است. لیبرالیسم متعهد به پذیرش عضویت افراد در جوامع فرهنگی است چرا که به محافظت از شرایطی که افراد می‌توانند مطابق آن از شیوه مطلوب اخلاقی خود بهره‌مند شوند نظر دارد. کیملیکا به‌ویژه معتقد است که هنگامی که اعضای فرهنگ‌های اقلیت با اکثریت رکنان جامعه فرهنگی خود از طریق جذب غیر آزادی روبرو می‌شوند، اصول عدالت لیبرال می‌تواند اقدامات خارق العاده‌ای را برای جلوگیری از این اضمحلال انجام دهد. می‌توان استدلال کیملیکا برای به رسمیت شناختن گروه‌ها به خصوص با ارتباطی - این عضویت گروه‌ها و نمایندگی‌های فردی برقرار می‌کند عمیقاً همدردی کرد. علاوه بر این به نظر می‌رسد که لیبرال‌ها نمی‌توانند پیش فرض اصلی استدلال وی را رد کنند - این که عضویت فرهنگی به نوعی برای هویت فردی مهم است - و بنابراین، آن‌ها باید دفاع از وی از حقوق جمعی هم‌نوا شوند. با این حال کیملیکا تبیین نکرده است که چرا یا چگونه درک او از عدالت لیبرالی، با شناخت حق عضویت فرهنگی، می‌تواند برای جوامع سیاسی به لحاظ فرهنگی متکثر تأثیرگذار باشد. این مسئله به دلیل ابهام پیرامون دیدگاه کیملیکا در مورد مبانی عدالت لیبرال مطرح می‌شود.

این ابهام به‌ویژه با توجه به استدلال‌های اخیر اندیشمندان از جان راولز تا مایکل والزر تا ریچارد رورتنی نگران کننده می‌شود که عدالت لیبرال خود ریشه در فرهنگ

گسترده (اما نه جهانی و جهانشمول) اندیشه و عمل دموکراتیک در غرب دارد. لذا مشخص نیست که چرا یک برداشت لیبرال از عدالت (برداشت کیملیکا) می‌تواند یا باید رابطه فرهنگ‌ها را در جامعه‌ای که شامل جوامع فرهنگی غیر غربی و غربی است تنظیم کند. با این حال، بیشتر مواردی که کیملیکا در مورد آن بحث می‌کند شامل فرهنگ اکثریت غربی و فرهنگ‌های اقلیت غیر غربی است. باید گفت که استدلال کیملیکا وی را در موقعیتی قرار می‌دهد که از وجوه متمایز فرهنگ اکثریت برای دفاع از فرهنگ اقلیت استفاده می‌کند؛ در واقع گونه‌ای تناقض در استدلال وی وجود دارد یا حداقل این اثراتری متناقض است.

مبانی برداشت لیبرال از عدالت - دلایلی که باید آن را معتبر برای یک جامعه سیاسی خاص بدانیم - مهم است زیرا تعیین می‌کند که چگونه جامعه سیاسی را تصور کنیم. اگر از نظر فرهنگی جامعه دارای ثروت باشد، به نظر می‌رسد سه روش برای پیوند در بین فرهنگ‌های موجود در آن وجود دارد؛ بنابراین سه راه توجیه تصور لیبرال از عدالت وجود دارد. فرض اول ممکن است به بهترین شکل ممکن فدراسیونی از گروه‌های فرهنگی (و شاید دیگر گروه‌های سرزمینی)، متحد (شاید فقط موقت) با همگرایی و منافع متنوع آن‌ها در همکاری و جمع داشته باشد. در این حالت، برداشت لیبرال از عدالت معتبر خواهد بود زیرا این تصور که اعضای گروه‌های مختلف با هم توافق دارند به بهترین نحو همگرایی خود را برآورده می‌کند. آنچه موجب می‌شود تصور عدالت در این مورد معتبر باشد، واقعیت توافق بر اساس فقط و فقط نفع و علاقه است. فرض دوم، ممکن است جامعه موجود به عنوان یک جامعه اخلاقی در نظر گرفته شود که جوامع مختلف فرهنگی با توافق خود در مورد اصول اساسی اخلاقی، به یکدیگر پیوند خورده باشند. در این مورد برداشتی لیبرال معتبر است زیرا اصول اخلاقی که در آن توافق شده است از آن برداشت حمایت می‌

کند. فرض سوم، این که ممکن است جامعه موجود جامعه‌ای کاملاً قانونی و سرزمینی باشد که نه با توافق مبتنی بر احتیاط یا اخلاقی بلکه با احتمالات احتمالی تاریخ ایجاد شده است؛ برای ادعای غلبه مفهوم لیبرال از عدالت برای چنین جوامعی لازم است اصولی را مطرح کنیم که برای همه ملت‌ها و کشورها از نظر اخلاقی الزام آور باشد؛ بنابراین، مبانی عدالت لیبرال باید اصول اخلاقی معتبر جهانی باشد. به دلایل ذکر شده در ذیل، تنها فرض اخلاقی دوم، از نظر تئوری منسجم و از نظر عملی پایدار است.

به نظر می‌رسد که کم‌کم در برابر مفهوم عدالت لیبرال مبتنی بر توافق اخلاقی مقاومت می‌کند. در این حال او توضیح نمی‌دهد که چرا عدالت لیبرال می‌تواند برای یک جامعه سیاسی فاقد چنین توافقی معتبر باشد. برخی از مباحث در استدلال‌های وی حاکی از توافق ضمنی با این باور است که جهانشمولی اخلاقی است؛ اما او به صراحت از این انتخاب دفاع نمی‌کند. منطق انتقاد وی از این ادعاهاست که غالب از عدالت لیبرال باید ما را نه تنها به پذیرش احتیاجات اساسی عدالت سوق دهد (که به عنوان مثال، فرهنگ‌های اقلیت از حمایت برخوردار شوند) بلکه به سمت دگرگونی فرآیندی که توسط آن خواست‌های خود را بیان می‌کنیم نیز می‌رود. به طور کلی تعهدات مبتنی بر عدالت را نسبت به اعضای گروه‌های حاشیه نشین باید تعریف کرد. به نظر می‌رسد به دلیل جزئی بودن دیدگاه‌های اجتماعی که از آن تئوری سازی می‌کنیم، الزامات عدالت نسبت به گروه‌های حاشیه‌نشین نباید در یک الگوی سوقی مشخصه لیبرالیسم محدود شود و در آن عدالت و حقوق قبل از آن تعریف شده باشد. در عوض محتوای عدالت باید از طریق رویکردی سیاسی که در آن اعضای گروه‌های حاشیه‌نشین و اقلیت‌ها مرتباً مشمول آن شوند بیان شود. پرداختن به ادعاهای مبتنی

بر عدالت گروه‌های آسیب‌پذیر مستلزم تجدید حیات در حوزه سیاسی درون لیبرالیسم و تجدید نظر در تمایل لیبرال برای پناه‌بردن عدالت از سیاست است.

بخش عمده‌ای از آثار راولز به شیوه‌ای که بر واقعیت مدرن کثرت‌گرایی اخلاقی متمرکز است، حاوی خلاصه و محتوای یک مفهوم عملی از عدالت است. با توجه به واقعیت کثرت‌گرایی، هیچ طرحی از عدالت که از درون هر یک از برداشت‌های لیبرال است راجع شود برای افرادی که (اقلیت‌ها و حاشیه‌نشین‌ها) دارای نظرات مخالف هستند قابل قبول نیست؛ بنابراین، هدف باید این باشد که اصول عدالتی تعریف شود که از نگاه تمام افراد به هر کدام از این برداشت‌های متضاد از خیر قابل قبول باشد. تصور عملی از عدالت سیاسی نباید بر مبنای بحث برانگیز فلسفی یا اخلاقی باشد. استراتژی راولز تلاش برای یافتن مجموعه‌ای از ایده‌ها و اصولی است که بر اساس آن توافق اخلاقی گسترده‌ای وجود دارد و از آن ایده‌ها یک برداشت عمومی از عدالت ساخته است. توافق گسترده درباره اصولی که مفهوم عدالت از آن ساخته می‌شود، باعث می‌شود که دیدگاه حاصل از آن، ایده اجماع همپوشان را در میان افرادی که طیفی از برداشت‌های زندگی مبتنی بر خیر را تأیید می‌کنند فراهم کند. ایده فرهنگ داخل در این پروژه می‌شود زیرا راولز معتقد است این فرهنگ سیاسی در یک جامعه لیبرال دموکراتیک است که عقاید مشترکی را که از آن می‌توان طرح قابل قبولی از عدالت را توسعه داد فراهم می‌کند.

قطعیت برخی از عقاید و اصول اخلاقی و نهادی که در فرهنگ‌های عمومی جوامع لیبرال دموکراتیک مشترک است مانند اهمیت تحمل و تساهل دینی و بی‌عدالتی برده‌داری، محصول چندین قرن اندیشه سیاسی و نهادی است. بخش عمده این تجربه، موفقیت گسترده ایده‌های دموکراتیک خاص در عمل است که از توافق عمومی اجتماعی بر سر آن‌ها پشتیبانی می‌کند و منبعی از توافق اخلاقی را مستقل از

هرگونه برداشت جامع خاص از خیر ایجاد می‌کند. ملاحظات متعددی در پشت این عقیده نهفته است که برداشت عملی از عدالت لیبرال باید در توافق اخلاقی میان افراد حاکم بر آن پایه گذاری شود. اینکه هیچ رژیم نظارتی نمی‌تواند در درازمدت زنده بماند بدون آنکه رضایت کسانی که تحت سلطه آن زندگی می‌کنند را داشته باشد. علاوه بر این، این نگرانی اخلاقی وجود دارد که ما نباید به دلایلی که آنها نتوانستند تأیید کنند، محدودیت به مردم تحمیل کنیم، زیرا برای انجام این کار بی‌احترامی به عاملیت انسانی آنها نشان می‌دهد و با مردم به عنوان وسیله و ابزار برخورد می‌شود. هر دوی این موارد درباره نیاز به توافق صحبت می‌کنند.

اما چرا رالز معتقد است توافقی که عدالت را تحت تأثیر قرار می‌دهد باید یک توافق اخلاقی باشد نه یک توافق موقت ارجح است که به هیچ وجه توافق نباشد، اما ذاتاً از توافق در مورد اصول اخلاقی پایدارتر باشد. شرایطی که همکاری را در یک زمان محتاطانه می‌کند ممکن است تغییر کند، در حالی که اصول اخلاقی و عقایدی که عدالت را تحمیل می‌کند به عنوان ارزش‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که معمولاً بالاتر از هر ارزش دیگری ممکن است با آنها حد دل در شرایط مناسب و معقول مقابله کند. علاوه بر این، با فرض اینکه دلایل اخلاقی منبع مهمی از انگیزه انسان برای عمل را ایجاد می‌کند، تصور عدالت مبتنی بر توافق اخلاقی، امنیت بیشتری را ایجاد می‌کند تا آنکه مبتنی بر علاقه شخصی باشد.

این تجزیه و تحلیل این مسئله را در پی خواهد داشت که آیا توافق اخلاقی حامی مفهوم لیبرال از عدالت می‌تواند در جوامع بدون سنت لیبرال یا در فرهنگ‌های لیبرال و غیر لیبرال محقق شود. اگر دیدگاه رالز در مورد شرایط ویژه تاریخی که بر اساس آن اجماعی همپوشان را در مورد اصولی که می‌توان مستقل از برداشت‌های خاص از

خیر تأیید کرد، مورد بررسی قرار دهیم، حداقل باید از انتظارات خود چشم پوشیم که عدالت لیبرال بتواند روابط بین جوامع مختلف فرهنگی را تنظیم کند. این نتیجه‌گیری نگرانی‌های اساسی را در مورد وعده دفاع لیبرال کیملیکا از حقوق فرهنگی اقلیت ایجاد می‌کند. در حقیقت، استدلال کیملیکا به‌ویژه در مورد شرایط اجتماعات بومی که در مرزهای رژیم‌های دموکراتیک لیبرال وجود دارد مورد توجه قرار می‌گیرد. با این حال، ارزش‌های تأیید شده توسط بسیاری از این جوامع اغلب مغایر با اصول لیبرال تلقی می‌شوند. به‌ویژه، بسیاری از این گروه‌ها اخلاق جمعی خود را تأیید می‌کنند - تعهد به این ایده که نیازهای جامعه بر ادعای افراد اولویت دارد - که به نظر می‌رسد نایب با عقاید استقلال فردی است که در قلب آن‌ها نهفته است.

ممکن است این مسئله مورد سازگاری اخلاقی باشد؛ ما به دیگران برای تعهدات اخلاقی که تأیید می‌کنیم مدیون هستیم حتی اگر ایشان آن تعهدات را تأیید نکنند تا زمانی که به آن‌ها آسیب نرسانیم. با این وجود، جای تردید است که آیا چنین وظایف اخلاقی به درستی می‌تواند به عنوان وظایف عدالت توصیف شود یا خیر و نه وظایف اخلاقی با نوع وسیع‌تر. با توجه به دلایل اخلاقی امتناع از تحمیل برداشت عدالت بر افرادی که نمی‌توانند با آن موافقت کنند، به نظر نمی‌رسد زمینه‌ای برای پاسخگویی به فرهنگ‌های اقلیت غیرلیبرال نسبت به معیارهای لیبرال حقوق و آزادی‌های فردی در برخورد با اعضای خود وجود داشته باشد.

البته حتی اگر هیچ زمینه توافق اخلاقی بین فرهنگ اکثریت لیبرال و فرهنگ اقلیت لیبرال وجود نداشته باشد، اکثریت ممکن است در موقعیت استراتژیک قرار بگیرند که محافظت آزادانه از اعضای فرهنگ اقلیت در جوامع خود را به دست بیاورند. پیشنهادات محافظت در برابر از بین رفتن فرهنگ اقلیت یعنی اگر فرض کنید

اعضای فرهنگ اکثریت لیبرال توسط استدلال لیبرال کیملیکا برای حمایت از اقلیت ترغیب شده‌اند، ممکن است اکثریت علاقه اخلاقی شدیدی به حفظ فرهنگ‌های اقلیت داشته باشند، حتی اگر این به معنای محدود کردن برخی از آزادی‌های خودشان باشد. فرهنگ‌های اقلیت که با انحلال تهدید می‌شوند به وضوح علاقه زیادی به اقداماتی برای حفظ تمامیت خود به عنوان جامعه دارند که ممکن است باعث شود ارزش برخی از حقوق افراد در مرزهای جامعه فراهم شود. با این وجود، احتمال این نوع سازش بر این ادعای کیملیکا استوار است که حمایت از فرهنگ‌های اقلیت از حقوق لیبرال اعضای آن‌ها به ندرت با ظرفیت بقاء فرهنگ مغایرت دارد. در غیر این صورت یک توفیق موقت مبتنی بر اصول لیبرال یا اکثریت را در موقعیت حمایت از شیوه‌های غیر مذهبی به نام عدالت لیبرال قرار می‌دهد یا فرهنگ اقلیت را در موقعیت پرداخت بقای خود به عنوان یک جامعه یا بقای خود به عنوان یک فرهنگ مجزا قرار می‌دهد. با این حال می‌توان به برقراری فرهنگ عمومی عدالت، فرهنگی عمومی و جهانشمول امید داشت. برای آن تلاش کرد.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از کلیه اندیش‌مندان که با بیان نکات ارزنده‌شان در تکمیل این اثر مرا یاری نمودند به ویژه استاد فرهیخته گروه حقوق عمومی دانشگاه تهران جناب آقای دکتر حسین رحمت الهی و فاضل فاضل و دانشجوی دکتری حقوق عمومی جناب آقای مازیار خادمی مراتب تشکر و تقدیرانی خود را اعلام نمایم. باشد که اثر فوق چراغ راه دادخواهان و دل سوختگان راه مبارزه با تبعیض شود.

محمد شعیب عارفی

تابستان ۱۳۹۸